

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبیه چهارم: آیا علم اجمالی همانگونه که در دفعیات منجزیت دارد در تدریجیات نیز منجزیت دارد؟

بحث نخست - بیان اقوال

بحث در این است که آیا علم اجمالی همان طوری که در اطراف فعلی الوجود، افرادی که بالفعل موجودند منجزیت دارد، در افراد تدریجی الوجود هم منجزیت دارد یا خیر؟ کلام شیخ را نقل کردیم و آن توضیح و توجیهی که مرحوم نائینی برای کلام شیخ ذکر کردند را هم بیان کردیم. عرض کردیم که به حسب ظاهر در عبارات شیخ در کتاب رسائل بین اینکه زمان دخیل در ملاک و خطاب باشد یا نباشد، تفصیلی وجود ندارد. اما مرحوم نائینی کلام شیخ را بر همین مورد حمل کرده که شیخ تفصیل می‌دهد و می‌فرماید علم اجمالی در تدریجیات، در آنجایی که زمان دخیل در ملاک و خطاب نیست منجزیت دارد و در آنجایی که زمان دخیل در ملاک و خطاب هست مثل مثال حیض، اینجا فرمودند علم اجمالی منجزیت ندارد، این توجیهی است که مرحوم نائینی بر عبارت شیخ ذکر کردند و بعد خود مرحوم نائینی مخالفت کردند، مرحوم نائینی گفتند اگر ما به عقل مراجعه کنیم، عقل علم اجمالی در تدریجیات را منجز می‌داند، عقل تفویض غرض مولا و مطلوب مولا را قبیح می‌داند و بین آنجایی که زمان دخیل در ملاک و خطاب باشد و آنجایی که دخیل نیست فرقی نمی‌گذارد.

مرحوم نائینی ما نحن فيه را به مقدمات مفوته تشبیه کردند و فرمودند اگر در مقدمات عقل حکم به لزوم حفظ قدرت می‌کند، در ما نحن فيه عقل به طریق اولی حکم می‌کند به اینکه تفویض غرض مولا قبیح است. نائینی تفصیل را قبول نکرده، مرحوم آقای خویی قدس سره تفصیل را قبول نکرده، امام رضوان اله علیه در جلد سوم تهذیب الاصول صفحه 215 که این بحث را خیلی مختصر اشاره کردند و اصلاً به تفصیل نائینی، تفصیل شیخ و توجیهی که نائینی برای عبارت شیخ کرده اشاره‌ای نفرمودند، بر حسب آنچه که در این تقریرات ایشان در تهذیب الاصول آمده، نظر شریف امام رضوان الله علیه همان نظر شریف مرحوم نائینی و مرحوم آقای خویی است. امام هم می‌فرمایند علم اجمالی منجزیت دارد، اگر ما گفتیم علم اجمالی در يك جایی حاصل شد و گفتیم مخالفت قطعیه حرام و موافقت قطعیه واجب، فرقی بین آنجایی که اطراف دفعی باشند، یعنی بالفعل موجود باشند و آنجایی که اطراف تدریجی الوجود باشند نیست. دلیلی که هم مرحوم آقای خویی و هم مرحوم امام ذکر کردند همین حکم عقل است که عقل می‌گوید در جایی که تکلیف مولا مطرح است، اینجا تفویض و مخالفت جایز نیست! اگر شما غرض مولا را تفویض کنید و از حالا کاری انجام بدهید که غرض مولا فوت شود، این قبیح است.

از اینجا تقریباً اقوال روشن شده که در مسئله سه قول وجود دارد؛ يك قول مثل مرحوم نائینی، مثل مرحوم امام و مرحوم آقاي خوئی که اینها می‌گویند بین دفعی الوجود و تدریجی الوجود فرقی وجود ندارد، علم اجمالی در تمام اینها منجزیت دارد. در مقابل عده ای معتقدند که در تدریجی الوجود علم اجمالی منجزیت ندارد، یعنی قول اول که نائینی و ... هستند در تدریجی می‌گویند مطلقاً منجزیت دارد، چه زمان دخیل باشد و چه دخیل نباشد! در مقابل قول کسانی است که می‌گویند در تدریجی علم اجمالی منجزیت ندارد مطلقاً، چه زمان دخیل در ملاک باشد و چه دخیل در ملاک نباشد! قول تفصیل هم قول مرحوم شیخ اعظم انصاری قدس سره است، اینجا باز باید يك مقداری بحث را دنبال کنیم تا کم‌کم روشن شود که حق با کدام يك از این اقوال است.

مرحوم نائینی دنباله‌ی آن اشکالی که به شیخ دارند يك عبارتی دارند که مناسب است آن عبارت را هم ذکر کنیم. نائینی در صفحه 112 جلد چهارم فوائد الاصول می‌فرماید: «فالإِنصاف أَنَّهُ لَا فَرْقَ فِي تَأْثِيرِ عِلْمِ الإِجْمَالِي فِي حُرْمَةِ الْمَخَالَفَةِ وَ وَجُوبِ الْمَوَافَقَةِ بَيْنَ أَنْ لَا يَكُونَ لِلزَّمَانِ دَخْلٌ فِي الْمَلَكَ وَالْخَطَابِ وَ بَيْنَ أَنْ يَكُونَ لَهُ دَخْلٌ فِيهِمْ» بین آنجایی که زمان در خطاب و ملاک دخیل نیست، مثل مثال ربا و آن جایی که دخیل هست مثل مثال حیض، می‌فرمایند فرقی نیست. نائینی علم اجمالی در تدریجیات را مطلقاً منجز می‌داند. منتهی حالا از نائینی سؤال کنیم که اصلاً بین آنجایی که زمان دخیل در خطاب و ملاک نیست و آنجایی که زمان دخیل در خطاب و ملاک هست هیچ فرقی واقعاً وجود ندارد؟ شما از نظر منجزیت علم اجمالی می‌فرمایید فرقی نیست، علم اجمالی داریم یکی از معاملات امروز ربوی است، نائینی می‌فرماید از کلّ معاملات امروز باید اجتناب شود، البته در جایی که شبهه شبهه‌ی موضوعیه باشد باید اجتناب شود. اما آنجایی که مرد می‌داند زن او سه روز از ماه حیض است ولي وقت آن مشخص نیست، عدد معین است ولي مضطرّبه الوقت است! اینجا باز می‌گوید در تمام ایّام ماه اجتناب واجب است.

حالا به نائینی می‌گوئیم شما که می‌فرمایید علم اجمالی در هر دو صورت منجزیت دارد، هیچ فرقی بین اینها اصلاً وجود ندارد؟ می‌فرماید يك فرق علمی بین اینها وجود دارد و آن اینکه آنجایی که مثل مثال ربا است که زمان در خطاب و ملاک دخالتی ندارد. در مثال ربا می‌فرماید اطلاق «حَرَمُ الرَّبِّ» در مسئله کافی است، «حَرَمُ الرَّبِّ» الآن گریبان این شخص را می‌گیرد، علم اجمالی دارد به وقوع يك معامله ربوی در امروز، «حَرَمُ الرَّبِّ» به او می‌گوید باید اجتناب کنی، نفس ادله‌ی محرّمات و جوب اجتناب را در تمام اطراف اقتضا می‌کند، ولي آنجایی که زمان در خطاب و ملاک دخیل است، مثل مسئله‌ی حیض؛ می‌فرماید اینجا ما می‌گوئیم باید اجتناب کند ولي خود ادله‌ی محرّمات «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» کافی نیست بلکه باید به این آیه شریفه این حکم عقل را ضمیمه کنیم که عقل حکم می‌کند به قبح تفویت مراد مولا. فرق بین آنجایی که زمان دخیل نیست مثل ربا و آنجایی که دخیل هست مثل حیض این است که در مثال ربا برای وجوب اجتناب ما باشیم و اطلاق ادله محرّمات کافی است، حَرَمُ الرَّبِّ اطلاق دارد نمی‌گوید ربای تفصیلی ربای اجمالی را هم می‌گیرد؟! اما «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» کفایت در وجوب اجتناب نمی‌کند و باید حکم عقل به قبح تفویت مراد مولا را به آن ضمیمه کنیم، این هم برای تکمیل فرمایش نائینی که حالا می‌خواهیم بررسی کنیم کلام نائینی را، این را هم در ذیل بیان کردم که چنین فرقی وجود دارد.

بحث دوم - بیان ادله

ذهنتان را متمرکز کنید روی این معنا که آیا در تدریجیات علم اجمالی منجزیت دارد یا نه؟ شرایط تنجز علم اجمالی چیست؟ آنهایی که می‌گویند منجزیت ندارد چه چیزی در ذهنشان هست، اینهایی که می‌گویند منجزیت دارد می‌گویند اینجا علم به يك تکلیف داریم، من می‌دانم امروز از اول صبح تا غروب يك معامله‌ی ربوی انجام می‌شود، مرد می‌داند زنش از اول ماه تا آخر ماه سه روز را در حیض است و تکلیف به حرمت و طی متوجه او است. آنهایی که می‌گویند این علم منجزیت دارد می‌گویند این تکلیف کمبودی ندارد، این علم کمبودی ندارد، شما علم به يك تکلیفی دارید، عقل هم می‌گوید تا می‌توانید باید امتثال کنید، حقّ

اینکه غرض مولا را تفویت کنید ندارید! کسانی که در مقابل نائینی و مرحوم آقای خوئی و امام هستند، اینها می‌خواهند بگویند این علم به تکلیف صلاحیت برای تنجز را ندارد، درست است که ما یک علم به تکلیف داریم اما هر علم به تکلیفی صلاحیت برای منجزیت ندارد. آمده‌اند مقایسه کردند علم اجمالی را به خود علم تفصیلی، مثلاً گفتند من اگر امروز - بزنگاه بحث همین جاست - علم تفصیلی دارم به اینکه فردا فلان تکلیف بر من محقق است! یعنی تا فردا نیاید آن تکلیف هم نمی‌آید ولی امروز علم به تکلیف فردا دارم، آیا این علم منجزیت دارد؟ اثری بر آن بار است؟ ادعا می‌کنند که اگر ما علم تفصیلی داریم به یک تکلیفی در روز آینده این علم تفصیلی الآن به درد نمی‌خورد و بود و نبودش یکی است، این منجزیت ندارد، زمانی علم به تکلیف منجزیت دارد که در زمان علم زمان طاعت و امتثال هم باشد، یعنی آن زمانی که من علم به تکلیف دارم همان زمان، زمان طاعت و امتثال باشد، اگر الآن علم پیدا کردم که این عمل بر من واجب است، همین الآن ظرف طاعت و امتثال است این علم الآن منجز می‌شود، اما اگر الآن علم پیدا کردم در روز 19 دی ماه سال آینده من این تکلیف را دارم، این علم چه منجزیتی برای انسان دارد؟

می‌گویند اگر شما علم تفصیلی داری به یک تکلیفی که هنوز ظرفش نیامده، ظرف نه از نظر متعلق بلکه از نظر خود تکلیف. یعنی هنوز تکلیفی بالفعل متوجه من نشده، اگر علم تفصیلی دارم به اینکه چنین تکلیفی بعداً می‌آید این علم اثری ندارد و لذا اگر فردا فرا برسد و معلوم شود که علم من اشتباه بوده، فردا فردا برسد این علم زائل شده باشد می‌گویم معلوم نیست! دیدیم نه، در اینکه چنین تکلیفی وجود دارد یا نه، مسئله مشکوک است، اینجا هیچ تنجزی در کار نیست. صاحب کتاب منتقی الاصول که مخالفت می‌کند با مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی، قائل است به اینکه علم اجمالی در تدریجات مطلقاً منجز نیست، چه تدریجاتی که زمان دخالت در ملاک دارد و چه آنکه دخالت در ملاک ندارد. در هر دو هم با یک بیان و با یک دلیل مدعایش را می‌خواهد اثبات کند، می‌فرماید در علم تفصیلی مسئله چطور است؟ اگر امروز ما علم تفصیلی داشتیم به ثبوت یک تکلیف فعلی در فردا، این علم تفصیلی منجز نیست! و تصریح کردند که در منجزیت باید این علم صلاحیت برای بیانیت داشته باشد. فقط می‌گویند بله، این علم یک اثر دارد، این را استثناء می‌کنند، می‌گویند اگر تکلیف آینده یک مقدمات وجودیه داشته باشد که اگر این مقدمات وجودیه‌اش را الآن انجام ندهیم موجب فوت آن تکلیف می‌شود این مقدمات وجودیه را ما باید انجام بدهیم. اما می‌فرمایند بین مسئله‌ی مقدمات مفوته و مقدمات وجودیه و بین مسئله تنجیز علم اجمالی به لحاظ غرض فرق وجود دارد. شما مرحوم نائینی می‌خواهید بگوئید علم اجمالی در تدریجات به لحاظ آن ملاک برای ما منجزیت دارد، ما می‌خواهیم بگوئیم تا ظرف طاعت نباید این علم برای ما اثری ندارد.

اصرار صاحب کتاب منتقی بر این است که به مرحوم نائینی اشکال کند که نباید ما نحن فیه را به بحث مقدمات مفوته قیاس کنید، در مقدمات مفوته آنها یک مقدمات وجودیه‌ای هستند که اگر الآن انجام نشود تکلیف در ظرف خودش موجود نمی‌شود. اما ما نحن فیه عنوان مقدمات مفوته را ندارد، در ما نحن فیه من نمی‌دانم یک تکلیفی الآن آمده، یا فردا می‌خواهد بیاید، یا پس فردا می‌خواهد بیاید! علم اجمالی دارم که در یکی از این سه روز است، اینجا بین این مسئله‌ی مقدمات مفوته و بین مسئله‌ی اینکه بگوئیم برای حفظ غرض مولا ما الآن باید بگوئیم علم اجمالی منجزیت دارد و از همین حالا باید احتیاط کنیم فرق وجود دارد.

کلام صاحب منتقی الاصول حاوی دو نکته است؛ یکی اینکه در علم تفصیلی به تکلیف آینده این علم الآن منجزیت ندارد، تعبیرش این است که «لا يصلح للبيان» نمی‌توانیم بگوئیم این علم بیان است، برای اینکه الآن که ظرف طاعت ما نیست، باید ظرف طاعت و امتثال برسد، علم به تکلیف در ظرف امتثال بیانیت دارد. و نکته دوم اینکه اصلاً نباید ما نحن فیه، یعنی علم اجمالی در تدریجات را به بحث مقدمات مفوته قیاس کنیم. بعد در نکته اول می‌گویند اول در علم تفصیلی به تکلیف آینده ما می‌گوئیم علم تفصیلی بیانیت ندارد، علم اجمالی به طریق اولی.

نظر مختار :

به نظر مي‌رسد که این حرف درست نیست! ما اگر امروز به يك تكليفي در آینده علم پیدا کردیم که همین علم سبب مي‌شود که عقلاً ما مقدمات مفوته را حفظ کنیم همین ملاک در منجزیت علم اجمالي هست، مي‌گوئیم اگر علم داریم در يکي از این سه روز يك تكليفي وجود دارد، عقل مي‌گوید حفظاً لغرض المولا تو باید احتیاط کنی، عقل مي‌گوید حق نداری تفویت کنی غرض مولا را، ولو تدريجي باشد. يعني همین استدلالی که مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی و امام دارند يك استدلال تامّ است و باید به شیخ اعظم انصاري عرض کنیم که فرقی نمی‌کند بین آنجایی که تکلیف تامّ الملاك باشد یا تامّ الملاك نباشد! بین مثال حیض و مثال ربا فرقی وجود ندارد، همان طوری که در مثال ربا اجتناب از آن روز از همه معاملات لازم است، در مثال حیض هم همینطور است. در مثال حیض هم مرد باید از زوجه خودش اجتناب کند تا زمانی که وقت خودش را تنظیم کند. فرق نمی‌کند که ما بگوئیم الآن، يعني حين العلم الإجمالي، این تکلیف تامّ الملاك هست یا تامّ الملاك نیست و به تعبیر دیگری که اینجا مي‌خواهیم عرض کنیم اینجا همین فرمایشی که نائینی دارند درست است که اصول عملیه مبتلای به معارض نیست و این حرف را ما قبول داریم، يعني این سه روز اول مرد آمد استصحاب طهارت را جاری کرد، این استصحاب با استصحاب سه روز دوم معارض نیست! اصل جاری در هر طرف با اصل جاری در طرف دیگر چون در دو تا زمان واقع می‌شوند با یکدیگر معارضه ندارند، اما عقل در اینجا حاکم به قبح تفویت غرض مولاست عقل مي‌گوید باید غرض مولا اینجا محفوظ بماند.

عقل مي‌گوید هم در مخالفت قطعیه و هم در موافقت قطعیه فرقی وجود ندارد بین تدريجي و غیر تدريجي، يعني شما اصلاً وقتی مي‌گوئید آیا علم اجمالي در تدریجیات منجز است، اگر یادتان باشد از اول علم اجمالي که بحث را شروع کردیم گفتیم دو مقام است؛ یکی مقام حرمة المخالفة القطعية و مقام دیگر وجوب الموافقة القطعية. عین همان هم در اینجا هست، يعني در اینجا باز وقتی مرحوم نائینی و دیگران مي‌گویند علم اجمالي منجزیت دارد مي‌گویند مخالفت قطعیه حرام است، وقتی مخالفت قطعیه حرام شد موافقت قطعیه هم واجب است.

اگر روی مبنای کسانی که علم اجمالي را علّت تامه می‌دانند، هم مخالفت قطعیه حرام است و هم موافقت قطعیه واجب است، روی مبنای کسانی که علم اجمالي را مقتضی می‌دانند فقط مخالفت قطعیه حرام است اما ممکن است موافقت قطعیه واجب نباشد، يعني این تفصیل بین مخالفت قطعیه و موافقت قطعیه بازگشتش به این است که مبنای ما در بحث علیّت و عدم علیّت چیست؟ آیا ما علم اجمالي را علّت تامه قرار می‌دهیم برای تنجز؟ اگر علّت قرار دادیم علّت تامه هم مخالفت حرام است و هم موافقت واجب. اگر علم اجمالي را مقتضی قرار دادیم، مخالفت حرام است و موافقت لزوماً واجب نیست. ملازمه دیگر وجود ندارد.

الآن کسی مي‌گوید من می‌دانم نذر کردم در يکي از این سه روز صد بار سوره قدر را بخوانم، یا روز شنبه یا یکشنبه یا دوشنبه، اما نمی‌دانم کدام روز است! نذر کرده این که متعلّق معلوم نیست که چه زمانی است؟ عقل در اینجا حکم به وجوب احتیاط می‌کند، عقل در اینجا حکم می‌کند به اینکه هر سه روز باید صد مرتبه سوره قدر را بخواند، روی مبنای کسانی که می‌گویند علم اجمالي در تدریجیات منجزیت ندارد هیچ يك از این سه روز لازم نیست انجام بدهد، آیا در اینجا واقعاً عقل نمی‌گوید يك تكليفي وجود دارد؟ شما اگر هر سه روز را ترك کنی، غرض مولا فوت شده، مسلّم موجب تفویت غرض مولاست.

بنابراین بهترین بیان و حتی شاید کوتاهترین بیان همین است که عقل فرقی بین آنجایی که اطراف دفعی باشند و تدريجي باشند نمی‌بینند در هر دو علم اجمالي را منجز می‌داند و این تفصیلی که مرحوم شیخ دادند و یا این قول مقابل که بعضی‌ها مطلقاً مي‌گویند علم اجمالي در تدریجیات منجزیت ندارد، این مقابل با تحقیق نیست، علم اجمالي هم در تدریجیات منجزیت دارد يعین همان تشبیهی که مرحوم نائینی کرد ما نحن فيه را به مقدمات مفوته، تشبیه بسیار صحیحی است. تشبیه کاملاً تشبیه صحیحی

است، در ما نحن فيه هم اگر ما تکلیف را در این ایّام تدریجی ترک کنیم غرض مولا فوت شده.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين